



در این بخش از نامه، عرایض خود را زیر عنوان «غیاب»
معروض می‌دارم:

غیاب

حضور (در برابر «غیاب»)، در جبهه هدایت انسان و مراقبت بر احوال انسانها، در شرایط گوناگون و با پیشامدها و حوادث متفاوت، امری است بسیار مهم. حضور در «حوادث»، آثاری دارد و غیبت و عدم حضور آثاری دیگر. زندگی بدون هدایت نه تنها پوچ است بلکه زیانبار نیز هست، زینانی آشکار (خسران مبین- به تعبیر قرآن کریم).

انسان- چنانکه خواهد آمد- سرمایه‌ای فوق ارزش است. و این در صورتی است که هدایت شود و در مسیر درست (صراط مستقیم) حرکت کند. حرکت انحرافی در زندگی، عین سقوط است. جبهه هدایت انسان همواره مورد سختترین هجومهاست. مؤثرترین هجومهایی که به انسان می‌شود- چه به افراد و چه به اجتماعات، و چه به دولتها و چه به ملتها- همواره از همین جبهه است. اگر انسان در این جبهه محافظت

شود، در دیگر جبهه‌ها تواناست و می‌تواند هر هجومی را بازپس راند و از آن سلامت رها شود. اگر در این جبهه شکست خورد دیگر امیدی به نجات و رهایی او نیست.

مقصود از هدایت انسان، حرکت او در «صراط مستقیم» است. و همین چگونگی است که ممکن است از ناحیه‌های بسیاری مورد هجوم قرار گیرد و متزلزل گردد. یک اختراع، یک تحول اجتماعی، یک فکر و اندیشه، یک امکان رفاهی، یک کشف علمی، یک طرح‌ریزی سیاسی، یک سازمان فعال با اهداف خاص، یک شیوه نو در ادبیات، یک فلسفه جاذبه‌دار نوین، و هر چه از اینگونه است، همه اگر در جهت درست قرار نگیرند، می‌توانند به هدایت انسان زیان وارد آورند، و او را از حرکت در صراط مستقیم بازدارند.

اهمیت تبلیغ نیز به همین امر مربوط است. تبلیغ آن است که مبلغانی صراط مستقیم و مسیر درست را به انسان بشناسانند، و او را به پیمودن آن مسیر وادارند، موانع او را در سپردن راه برطرف سازند، و سپس مراقب باشند تا مسائلی و اموری او را منحرف نسازد و از حرکت صحیح در مسیر درست بازدارد.

رسیده است که عالمان دین، مرزهایی را پس می‌دارند و مرزبانی می‌کنند که شیطان و ایادی خبیث او همواره در آن مرزها حضور دارند و مترصد حمله و هجومند.

و روشن است که مرزدار خواب، یا غافل، یا غایب هرگز نمی‌تواند مرزی را نگاه دارد، و کسانی را که در درون آن مرزند از هجومها برهاند. از اینجاست که زیان «غیاب» عالمان و مبلغان دینی - که مسئول هدایت امت و نگهداشت آن هدایتند - بخوبی روشن می‌شود؛ و آشکار می‌گردد که یکی از وظایف بزرگ مدعیان هدایت و مسئولان تربیت انسان، حضور است، حضور در «روح زمان». برخی کسان در «جسم زمان» حضور دارند، لیکن در روح زمانه نه. جسم زمان یعنی زمان تقویمی، و روح زمان یعنی زمان فرهنگی.

چون هجومهای یاد شده، بیشتر از راه فکر و اندیشه و تصرف در تشخیص، عمل می‌کنند و فرهنگ و شیوه نگرش و زندگی فرد یا جامعه را هدف می‌گیرند، باید در همه ابعاد فکر و فرهنگ و اندیشه و هر چه به این امور مربوط است، و مدخل تصرف در اندیشه و نگرش و تشخیص فرد و جامعه است، همواره حضوری آگاهانه و قاطع وجود داشته باشد، و هیچگونه غیابی مشاهده نگردد. و ما متأسفانه می‌نگریم که اینچنین نبوده است و نیست. یعنی علمای اسلام - چه سنی و چه شیعه - از چندین و چند سده پیش، در مقطعهایی بسیار مهم، در کار هدایت انسان و حفظ این هدایت، حضوری که در خور بوده است، و آن را مسئولیت شناسی لازم می‌کرده است، نداشته‌اند؛ و در برابر حوادث و اموری مهم، موضعگیری لازم و اقدام مناسب صورت نیافته است. و به امور و رویدادهایی توجهی که باید بشود نشده است. و در واقع، در جاهایی که حضورهایی فعال ضروری بوده است، یا غیاب بوده است یا چیزی در حد غیاب. و بنابراین کارهایی که باید بشود نشده است. مقطعهای مورد اشاره، بروز حوادث و تحولات و امور و تبلیغات و اشخاص و اندیشه‌ها و توطئه‌هایی است گوناگون، در سرزمینهای گوناگون، که بخشی از آنها را، به صورت فهرست، در اینجا می‌آورم. دوست داشتم این محورها را، بصورتی دقیق و منسجم با رعایت ترتیب تاریخی، و اهمیت وقوعی و تأثیری آنها، و توجه به برخی خصوصیات دیگر،

تبلیغ مفید و جامع و اصولی این است.

و اینکه گفته‌اند، «تبلیغ وسیله مهمی است برای تغییر رفتارها و هنجارهای افراد و جوامع» درست است. شخص تبلیغ کننده هر چه را خود می‌اندیشد به دیگران القا می‌کند. بنابراین هر چه حضور او در زندگی قوی‌تر باشد، تبلیغ او موفق‌تر است. «غربیها با تکنولوژی پیشرفته‌ای که دارند، توانسته‌اند چیزهایی را که در مغز خود دارند، در ذهن ملت‌های جهان سوم وارد کنند. انحصارات تبلیغاتی، با مراکز قدرت مالی و سیاسی و نظامی غرب ارتباط کامل دارند. و بدینگونه می‌کوشند تا فکر و فرهنگی را در میان ملت‌ها رواج دهند که منافع آنان را تأمین کند. و هر ملتی تا هر اندازه فرهنگ سرمایه‌داری را بپذیرد، تسلیم فرهنگ جهانی سرمایه‌داری شده است، که همان فرهنگ استکباری و ضد اسلامی است».

و این امور که یاد شد همه مربوط است به تبلیغ و هدایت و تبلیغ و هدایت مربوط است به «حضور» و «غیاب». یعنی مدعیان هدایت و علاقه‌مندان به آن و کسانی که در این باره مسئولیتی پذیرفته‌اند، باید در همه پهنه‌های اندیشه و زیست انسانی حاضر باشند، و همه این مرزها را (که حساس‌تر از مرزهای طبیعی و سیاسی و جغرافیایی است و نفوذپذیرتر است) حراست کنند، و چونان مرزبانی مشرف و حساس و توانمند، مرزهای یاد شده را پاس دارند، و از هجومها و تهاجمها مصون گردانند. و این مسئولیت بسیار حساس بر عهده عالمان و مبلغان و مسئولان دینی ملت‌های اسلام است. غیاب آنان از هر صحنه‌ای از صحنه‌های زیست انسانی، و از برخورد مناسب با هر اندیشه و فکر و پدیده سیاسی و اجتماعی و علمی و فلسفی و ادبی و اقتصادی و هنری و نظامی و ... زیان‌هایی جبران‌ناپذیر دارد، و مرزها هدایت را هجوم پذیر می‌سازد.

هجوم به مرزهای هدایت انسانی، همواره کار شیطان و ایادی شیطان است، شیطانهای مرئی و نامرئی؛ اینانند که دشمن افراد و اجتماعات هدایت یافته‌اند، و طالب افراد و اجتماعات گمراهند، و همواره می‌خواهند بشر هدایت نشود، و اگر شد مجدد گمراه گردد و به گمراهی بازآید. پس باید مسئولان هدایت بسیار حساس و مراقب باشند، و از غیابها بپرهیزند و به حضورها توسعه و عمق دهند. و از اینجاست که در احادیث

- (۳) - مکتبهای تربیتی غربی .
 (۴) - نظامهای آموزشی غربی .
 ۷ - خروج مسیحیت از ظلمات قرون وسطی و عوامل آن .
 ۸ - کوشش برخی از روحانیون مسیحی برای جایگزین سازی الهیات کتاب مقدس به جای الهیات ارسطویی و فلسفه مدرسی (با وجود ضعف عمیق الهیات کتاب مقدس موجود) .
 ۹ - رنسانس :
 (۱) شناخت ابعاد .
 (۲) تحلیل علل .
 (۳) تبیین درست عوامل .
 (۴) آیا حذف مذهب در پیدایش رنسانس مؤثر بود، یا برگشت به مذهب پیراسته؟
 ۱۰ - اصلاح دینی در مسیحیت و زمینه‌ها و نتایج آن .
 ۱۱ - اندیشه جدید سیاسی غرب (سیاسی - استعماری) .
 ۱۲ - ظهور و گسترش علوم تجربی جدید (راجریکن، گالیله و ...) .
 ۱۳ - تجدید نظر درباره ارسطو و آراء او (فرانسیس بیکن و ...) .
 ۱۴ - ظهور ریاضیات جدید (نیوتن و ...) .
 ۱۵ - ظهور منطق جدید (منطق ریاضی) .
 ۱۶ - ظهور فلسفه‌های جدید (دکارت و ...) .
 ۱۷ - کشفهای علمی جدید (کشف اتم و انرژی اتمی و آثار آن، کشف میکروب ...) .
 ۱۸ - عقل و عقل گرایی، در مفهوم غربی آن (کانت و ...) .
 ۱۹ - درهم ریزی هیئت بطلمیوسی و پیدایش آسمان شناسی جدید (کپلر و ...) .
 ۲۰ - اومانیسم :
 (۱) - اومانیسم یونانی و اومانیسم اروپایی .
 (۲) - اصالت انسان و انسان مداری .
 (۳) - نشر انسان شناسی الحادی .
 (۴) - روح و روح شناسی و مسائل مربوط به آن .
 ۲۱ - قرن نوزدهم و بیستم و مسائل خاص آن دو :
 (۱) - دیالکتیک هگلی .

- همراه با ذکر اسناد و شواهد، و زیانها و نتایج، در این بخش طرح کنم، و درباره هر یک حق مطلب را تا حد امکان - ادا نمایم، لیکن حال و مجال همراهی نکردند، از این رو محورهایی چند را یادآوری می کنم، به همان امید و آرزویی که یاد شده، شاید - به خواست خدای بزرگ - «حضور»هایی را سبب گردد، و «غیاب»هایی را جبران کند :
 ۱ - حمله مغول و بررسی آثار آن .
 ۲ - جنگهای صلیبی و بررسی پیامدهای آنها .
 ۳ - مسأله اسپانیا و اهمیت آن (بوژه) .
 ۴ - بیسوادی عمومی در اروپا و علم آموزی از مسلمین (از جمله، اعزام دانشجو از فرانسه به مصر برای طلب سواد و علم و دانش)، و سهم بزرگ و بنیادین «دانش مسلمین»، در شعبه های گوناگون علم و صنعت و تمدن غرب، و چگونگی شکل گیری تمدن غربی :
 (۱) - غارت کتابخانه ها و نسخه های خطی مسلمین .
 (۲) اسرار علمی مسلمین (علوم غریبه) و دست یافتن غربیها به آن اسرار و استفاده - سوء استفاده - از آنها .
 (۳) بهره وری سرشار از منابع و مآخذ یاد شده، در علوم جدید و اختراعات علوم فضایی .
 (۴) استفاده سرشار از ریاضیات مسلمین .
 (۵) بهره گیری اساسی و گسترده از طب اسلامی در عرصه طب نوین .
 ۵ - ترجمه کتابهای اسلامی به زبانهای اروپایی و غربی :
 (۱) - ترجمه «قرآن کریم» .
 (۲) ترجمه احادیث نبوی .
 (۳) ترجمه سخنان علی «ع» .
 (۴) ترجمه آثار عالمان و متفکران و فیلسوفان و پزشکان و روانشناسان و فیزیکدانان و شیمی دانان و طبیعت شناسان و ریاضیدانان و شاعران مسلمان، در رشته های گوناگون علوم و آداب و فرهنگ و اندیشه و فلسفه و حقوق و صنعت و
 ۶ - تفکرات و فلسفه های شرقی و اسلامی و سهم عمده آنها در :
 (۱) - فلسفه های غربی .
 (۲) - مکتبهای ادبی غربی .

- (۲) - آگریستانسیالیسم ...
- (۳) - مسائل فلسفی مربوط به انسان در این دو قرن.
- (۴) - «اختیار» و تفسیر نادرست آن.
- (۵) - ظهور افکار و متفکرانی چند: سارتر، کیرگارد... یاسپرس... و ...
- ۲۲ - انسانگرایی اسلامی:
- (۱) - شناخت درست انسان (انسان شناسی قرآنی).
- (۲) - مواهب و استعداد های انسانی.
- (۳) - فطرت، جوهر نهادی انسان.
- (۴) - «عقل عادی» و «عقل نوری» در انسان.
- (۵) - کرامت انسان (انسان خلیفه خدا در زمین).
- (۶) - انسان و جهان.
- (۷) - انسان و زمان.
- (۸) - انسان و هدایت (تأثیر «انسان هادی» بر «انسان عادی» و حداکثر استفاده از آن).
- (۹) - انسان و تکلیف.
- (۱۰) - انسان و ایمان.
- (۱۱) - انسان و عمل صالح.
- (۱۲) - انسان و عدالت.
- (۱۳) - انسان و دیگران.
- (۱۴) - انسان، خدا و ابدیت.
- (۱۵) - مسائل گوناگون انسانی دیگر در اسلام، و غفلت اساسی از آنها و کوتاهی در شناساندن درست آنها به زبانهای روز، در جهان غرب، برای مقابله با اومانیسم نادرست اروپایی، و انسان شناسیهای غلط غربی، به منظور نجات انسانها از حرمان شناختی و رسانیدن آنان به نورانیت عقلی، و «عقل نوری»، و دور داشتن انسان از افتادن در مغاک پوچی و پوچگرایی (انسان بی هدف).
- ۲۳ - فتوایلیسم و ارتباط آن با کلیسا.
- ۲۴ - فعالیتهای تشکیلاتی پاپ و مسیحیت.
- ۲۵ - ظهور الهیات آزادیبخش در بخشی از مسیحیت (بررسی علل و آثار و نتایج).
- ۲۶ - استعمار و عملکرد آن در دوران صفویه.
- ۲۷ - استعمار در دوران قاجاریه (درباریان و رجال عهد قاجاری و حضور ننگین آنان در تاریخ ایران و اسلام).
- ۲۸ - سقوط امپراطوری عثمانی (علل و عوامل و آثار و نتایج).
- ۲۹ - پیدایش صنعت چاپ و مسائل آن.
- ۳۰ - ظهور انجمنهای سرّی فراماسونی (فراموشخانه ها) و حضور عواملی چون ملکم خان^۱ در جریانهای سیاسی کشور اسلامی، و نفوذ سازمان یاد شده:
- (۱) - در فرهنگ و آموزش و پرورش.
- (۲) - در سیاست.
- (۳) - در اقتصاد و بازار.
- (۴) - در اندیشه و ادبیات و هنر.
- (۵) - در دفاع، و ...
- ۳۱ - تجزیه سرزمینهای اسلامی.
- ۳۲ - عملکرد استعمار در:
- (۱) - آسیا.
- (۲) - آفریقا.
- (۳) - امریکای لاتین.
- (۴) - برخی از سرزمینهای اسلامی بصورتی عمیق و وسیع (الجزایر، مصر، ترکیه، عربستان سعودی، عراق ...).
- ۳۳ - انقلاب فرانسه، زمینه ها و آثار آن.
- ۳۴ - پیدایش انقلاب صنعتی (از ۳۰۰ سال پیش) و تحولات برخاسته از آن، تا نظام نوین تولید ثروت که گفته اند، بنیادش دیگر بر «عضله» نیست که بر «مغز» است (اقتصاد کارگران «فکری» نه «دیدنی»).
- ۳۵ - کمپانی هند شرقی و مبارزه با گسترش اسلام در هند (تاسیس شرکتهای بظاهر تجاری و اقتصادی، با اهداف استعماری و تهاجمی - تهاجم اقتصادی و فرهنگی).
- ۳۶ - نفوذ یهود در دانشگاههای غربی، بویژه در رشته تاریخ ادیان شرق، تاریخ اسلام، و تالیفات خائنه در این موضوع.
- ۳۷ - احیای فکر قومی (ملی گرایی) در میان ملل اسلامی، با اهداف استعماری و تهاجمی، در جهت تجزیه و تضعیف

۱. «دشمن دین و دولت»، به تعبیر حاج ملاعلی کنی (۱۳۰۶ق).

دنیای بزرگ اسلام:

خیانت پیشه و دروغپردازی چون هانری لامنس و گلدتسیهر ...
(۵) - ترجمه کتابهای یاد شده به زبانهای اسلامی و غفلت از رسیدگی به آنها.

(۱) - پان عربیسم.

(۲) - پان ایرانیسم.

(۳) - پان ترکیسم، و ...

(۶) - تألیف کتابها و نوشتن مقالاتی در تعریف و تمجید از میراث ملی یا دینی ملت‌های اسلامی، به منظور جلب اعتماد مسلمانان و نفوذ در آنان.

۳۸ - استعمار در ایران پس از دوران قاجاریه.

۳۹ - تحمیل عوامل بیگانه بر اسلام و مسلمین (آتاتورک،

رضاخان، و ...).

۴۳ - مسخ فرهنگی:

(۱) - تخطئه عقاید و تحقیر سنتها و آداب و مبارزه با آنها.

۴۰ - ضرورت نوسازی میراث اسلامی و غفلت از آن.

(۲) - ترویج مدرنیسم و گسستن از سنت و آداب.

۴۱ - نفوذ فرهنگی:

۴۴ - نقش انحطاط آفرین و اصالت شکن شماری از روشنفکران بی بوته و فاقد اعتقاد (به نام هنرمند، نویسنده، شاعر و ...)، در زندگی اجتماعی انسان شرقی و مسلمان، و ملت‌های جهان سوم، و غفلت از تبیین درست این پدیده برای مردم و برخورد خنثی کننده با آن.

(۱) - تأسیس مدارس و دانشگاهها در کشورهای

اسلامی.

(۲) - اقدام برای چاپ کتب و متون اسلامی.

(۳) - تحقیق درباره هنر و معماری اسلامی.

(۴) - تحقیق درباره آداب و سنن و لهجه‌ها و قصه‌ها و

۴۵ - مشکلات نوظهور، یا تحمیلی بر ملل اسلامی، و غفلت از شناخت درست و تبیین آنها و نشان دادن راه‌حلهای مناسب برای آنها:

ادبیات و دانش عوام، (فولکلور) در کشورهای اسلامی.

(۵) - آموختن کارهای دستی و نفوذ نزدیک در خانواده‌ها

و افراد.

(۱) - مشکلات فکری و عملی.

(۶) - نفوذ در فرقه‌های اعتقادی (از جمله تصوف) و

(۲) - مشکلات فرهنگی و اجتماعی.

ترویج آنها و دیگر گروههای اجتماعی.

(۳) - مشکلات اقتصادی و آثار بد آنها.

(۷) - تظاهر به مسلمانی و وارد شدن در عمق زندگیها.

(۴) - مشکلات سیاسی.

(۸) - تألیف دایرة المعارفها و فهرستها.

(۵) - مشکلات دفاعی، و ...

(۹) - در اختیار قرار دادن کتاب و نسخه خطی (از همان

۴۶ - نفوذ صهیونیسم در فکر و فلسفه معاصر غربی، و ترویج افکاری شبه فلسفی به سود اهداف صهیونیستی.

میراث غارت شده‌ای که از خود مسلمانان ربوده بودند)، به

منظور جلب محققان و فرهنگ‌شناسان.

۴۷ - صهیونیسم و مسئله فلسطین.

(۱۰) - مسافرت‌های علمی و تحقیقی و ...

۴۸ - فرقه‌سازی در درون دنیای اسلام، و استفاده از فرقه‌ها برای نفوذ دادن استعمار و اهداف آن در میان توده‌های مسلمان.

۴۲ - تهاجم فرهنگی، از روزگاری بسیار پیش:

(۱) - تألیفات مرموز و ضد اسلامی (غیر مستقیم و

مستقیم).

۴۹ - برنامه‌های دراز مدت برای مبارزه با اسلام (تهاجم تعلیمی و تربیتی، با حضور میسیونرهای مسیحی و تأسیس مدارس در کشورهای اسلامی، نیز بندهای مناسب دیگر در این فهرست).

(۲) - مبارزه با زبانهای اسلامی (از جمله زبان فارسی در

هند ...).

(۳) - تغییر خط و جایگزین سازی خط بیگانه.

۵۰ - کمکهای اقتصادی به ملل محروم اسلامی با اهداف استعماری.

(۴) - تألیفات خاورشناسان درباره موضوعات اسلامی

(تاریخ اسلام، قرآن، عقاید، ملل و نحل، ادبیات مسلمین

و ...) با اهداف استعماری، و ظهور عناصر مزدور و مأمور و

۵۱- جنگ جهانی اول و آثار آن.

۵۲- جنگ جهانی دوم و آثار آن.

۵۳- ایجاد جنگهای تحمیلی، در میان ملت‌های مسلمان، و در داخل کشورهای اسلامی و وادار ساختن مسلمانان به برادرکشی.

۵۴- بازار مشترک اروپا.

۵۵- کاپیتالیسم و ابعاد آن.

۵۶- نهضت‌های سوسیالیستی.

۵۷- سندیکالیسم و نهضت‌های کارگری.

۵۸- نفوذهای پوشیده و پیچیده تعیین کننده استعمار (در سیاست، مطبوعات، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمی، حوزه‌های روشنفکران، بازارها، و...).

۵۹- ضرورت تقویت «ادبیات سیاسی اسلامی» و غفلت

از آن.

۶۰- استعمار نو و شیوه عملکرد آن در:

(۱)- شعب فرهنگی.

(۲)- شعب تربیتی.

(۳)- شعب اقتصادی.

(۴)- شعب سیاسی.

(۵)- شعب صنعتی.

(۶)- شعب اجتماعی (زندگی، آداب...).

۶۱- ظهور بانک و بانکداری و مسائل آن.

۶۲- تأسیس شرکت نفت ایران و انگلیس و مؤسسات وابسته به آن در ایران، و شرکتها و مؤسسه‌های مشابه در کشورهای دیگر اسلامی، و غفلت از اهداف و عملکردهای آنها.

۶۳- سازمان استعماری ملل متحد.

۶۴- منشور حقوق بشر (فریب بزرگ قرن).

۶۵- حقوق زنان و مسائل مربوط به این موضوع و

کوتاهی در این مقوله اساسی.

۶۶- علوم انسانی جدید (روانشناسی و شعب آن،

جامعه‌شناسی و شعب آن، و...).

۶۷- ظهور جامعه‌شناسیهای استعماری و فلسفه‌های

استعماری.

۶۸- تأسیس مؤسسات فرهنگی وابسته و مأمور...

۶۹- ظهور روزنامه و روزنامه‌نگاری در جهان اسلام و

خارج آن.

۷۰- ظهور نظامهای آموزشی جدید و آثار آن.

۷۱- رواج مکتب‌های حقوقی.

۷۲- ظهور هنر جدید (سینما، تئاتر نو، و...).

۷۳- ظهور نویسندگی جدید (ادبیات نوین جهانی).

۷۴- ظهور روشهای جدید تحقیق و آثار و اهداف آنها.

۷۵- روش نوین نقد و آثار آن.

۷۶- ترجمه جدید آثار یونانی و بازنگری آنها.

۷۷- حرکت جدید ترجمه در سده اخیر (ترجمه کتابهای

گونگون به زبانهای اسلامی و ریختن آنها در میان مسلمین)،

تحلیل و ارزیابی.

۷۸- تغییر سیمای زندگی:

(۱) اختراعات جدید.

(۲) ارتباطات جدید.

(۳) وسایل رفاهی جدید.

(۴) روشهای اغفالگر برای حذف سنتها و اصالتها.

۷۹- امتیازگیریهای تجاری دولتهای خارجی، و شرکتهای

تجاری استعمار و غفلت از عملکرد آنها.

۸۰- حرکت خاورشناسی (استشراق) و اهداف آن، و

حضور جمعی از کشیشان در حرکت یاد شده.

۸۱- سرمایه‌گذاری و حضور یهود در حرکت یاد شده.

۸۲- چهره‌هایی و افکاری، و غفلت از اندیشه‌های آنان و

استفاده از پیشنهادها و آثار مثبت آن پیشنهادها، و کوتاهی

در برخورد آگاهانه با آنان:

(۱)- سید جمال‌الدین اسدآبادی و «اتحاد اسلامی».

(۲)- امیرکبیر و دارالفنون.

۱. «در حال حاضر ادعای غربیها در خصوص حقوق بشر، با کشتار معنی‌دار مسلمانان در اروپا، دیگر برای جامعه جهانی، کاملاً رنگ باخته است. طراحان سیاسی غرب علیرغم آنکه مدعیند جنگهای صلیبی یک قصه کهنه شده تاریخی است، و نمی‌تواند هیچ جایگاهی در مناسبات نوین بشری داشته باشد، عملاً در بوسنی-هرزگوین یک «جنگ صلیبی اعلام نشده، راه انداخته‌اند».

(۳) - گاندی و اصلاحات او و مسلمانان هند.

(۴) - اقبال لاهوری و افکار او.

(۵) - شیخ محمد خیابانی و اهداف او و «روزنامه

تجدد».

۸۳ - سیاهان و مسائل آنان، و افکار و کارهای کسانی

چون فانون و امه سه زر، در ارتباط با مسائل انسان شرقی و اسلامی، و بی توجهی به این افکار و کارها.

۸۴ - امکانات مختلف سرزمینهای اسلامی، و نشناختن و

بهره نبردن از آنها.

۸۵ - غفلت بسیار دردآور، از نقش بسیار مهم عدالت

اقتصادی و مسائل معیشتی در حیات و تربیت انسان، و

تاکیدهای مهم اسلام در این باره.

۸۶ - غفلت از ساختن «جامعه قرآنی»، و نشر اصول آن در

سطح جهان، برای ایجاد جاذبه ای بزرگ به منظور توجه به اسلام.

۸۷ - عدم رابطه میان شخصیت‌های اسلامی و ملت‌های

مسلمان و نکوشیدن برای ایجاد رابطه ای سازنده، و بیخبری دانشمندان و متفکران کشورهای اسلامی از یکدیگر.

۸۸ - توجه یافتن برخی از دانشمندان و فلاسفه و متفکران

مشهور جهانی به اسلام و ارزشهای اسلامی و عدم بهره برداری مفید از آن (از جمله «ولتر» و «تولستوی»).

۸۹ - توجه برخی از ملت‌های زیر ستم به اسلام و کار نشدن

در این باره.

۹۰ - نبودن تالیفات لازم و نشریات مناسب، به روش

عصر، به زبانهای مختلف، درباره شناساندن اسلام به مردم جهان، و زیانرسانیهای دشمن با معرفیهایی ضعیف یا نادرست و

کاذب خود از اسلام، و بی بهره ماندن مردم ناآگاه جهان از حقیقت دین جاوید الهی.

۹۱ - عدم تأسیس ایستگاههای فرستنده، برای معرفی وسیع

اسلام.^۱

۹۲ - عدم اعزام افراد و هیئتهای شایسته و صلاحیت دار،

برای معرفی اسلام در جهان، برای ملت‌ها، و در سطح دانشگاهها.

۹۳ - حضورهای تعیین کننده سرمایه داران و مترفین و

مسرفین، و نفوذ همواره آنان (دیکتاتوری پول).

۹۴ - وجود امتیازها و امتیازگراییهایی موهوم در

جامعه های اسلامی، و تجمل گرایی در برخی زندگیها و نهادها، و عدم برخورد مناسب با این انحرافها، و زیر پا گذاشتن

«مساوات والای اسلامی».

۹۵ - عدم توجه به کشف استعدادهای سرشار و نبوغهای

خلاق در افراد امت و پروراندن آنها و استفاده از آنها.

۹۶ - عدم ایجاد ضابطه برای ورود به حوزه های علمی

اسلامی و پوشیدن لباس روحانی و عدم ملاک و ضابطه برای اشتغال به تبلیغ و دخالت در امور دین.

۹۷ - روشهای تبلیغی نارسا یا زیانبار، و نیندیشیدن و اقدام

نکردن در این باره ها:

(۱) - وضع مناظر و مجالس و خطبه ها و خطابه ها ...

(۲) - تحریفها و انحرافها.

(۳) - عدم عرضه نوین دین.

(۴) - نشناختن مسأله جوانان.

(۵) - ضعف «فرهنگ تبلیغ».

۹۸ - مشکل ارتباطات جهانی، و جریان آزاد اطلاعات، و

عملکرد ماهواره ای (باید در این باره حضوری نیرومند وجود یابد، باید مرعوب نگردند، و با دادن رشد فرهنگی و اخلاقی به

ملت‌های اسلامی، از مرزهای فرهنگ و سنت و عقیده پاسداری کنند، و نگذارند این جریان به سود استعمارگران تمام شود، و

پیام استعمار را بگسترانند، و وضعیتی مقاومت آمیز ملت‌ها را متزلزل کند، که این چگونگی مقصود عمده دشمنان بشریت و

ارزشهاست).

۹۹ - مسئله فراگیر رایانه ها (کمپیوتر) و نقش آنها و

پیامدهای گوناگون این پدیده (باید در این مرحله حساس، غیابی نباشد، و به ذهنیت انسان عصر کمپیوتر- که درباره خود و

زندگی چه می اندیشد - توجه شود، و تصرف معقول و اقدام لازم- از راههای مؤثر و مناسب- برای تصحیح ذهنیت مسخ

شده انسان معاصر بعمل آید. همواره هر اختراع تازه ای- اگر

۱. اگر کسی به این نویسنده نکوید، آیا در همین فرستنده های داخل ایران اسلامی، تا چه اندازه، اسلام و ابعاد راستین آن معرفی می شود؟

محمدحسین کاشف الغطاء، و علامه امینی و تالیف کتاب عظیم «الغدیر»، و شیخ آقابزرگ تهرانی و تالیف کتاب گرانسنگ «الذریعه»، و پاره‌ای از کارهای شیخ محمدجواد مغنیه لبنانی، و برخی دیگر از تالیفات و مقالات تنی چند از عالمان و متفکران اسلامی در ایران و مصر و هند و... و روزنامه «تجدد» شیخ محمد خیابانی، لیکن اینها همه نیز جامع همه ابعاد فرهنگی مورد نیاز نبوده است. (البته این اقدامها، و اقدامهایی که اندکی پیشتر نیز به آنها اشاره شد، و همانند این اقدامها، همه در خور تقدیر بسیار است)^۲.

و هنوز نیز - بصورتی بسیار ملموس و جدی - این «غیاب»، نسبت به بسیاری از جریانهای پیدا و پنهان جهان معاصر، در بُعد فرهنگ و اندیشه (و اختراع فلسفه‌های استعماری) و سیاست و اقتصاد حس می‌شود. باید از این جریانها غفلت نشود، و برای اطلاع یافتن از چند و چون آنها سرمایه‌گذاری شود، و سپس برای جلوگیری از زینهای آنها به جهان اسلام و مردم مسلمان برنامه‌ریزی و اقدام گردد. دوست داشتم موارد یاد شده را جایی مطرح کنم، و اکنون - خالی از انسجامی که در نظر داشتم، و تکمیل نیافته - به ذکر آنها پرداختم، و چه بسا برخی را بتوان در برخی ادغام کرد، و چیزهایی و محورهایی - ببحث - می‌توان بر آنها افزود. و بی‌یقین می‌بایست درباره هر بند از این بندها و هر موضوع از این موضوعها، توضیحاتی و نمونه‌هایی آورده می‌شد، که اکنون مجال نیافتم.

مثلاً درباره «بند ۱۹»: «درهم ریزی هیئت بظلمیوسی...»، باید دانشمندان مسلمان، از سده‌ها پیش، آسمان‌شناسی اسلامی را خود استخراج و تدوین می‌کردند، و نشان می‌دادند که این آسمان‌شناسی یونانی و اسکندرانی، یعنی هیئت ابرخسی

درست هدایت و توجیه نشود - ذهنیت انسان را مسخ می‌کند، و او را از ارتباط با فطرت خود - که گرتة اصلی انسانیت انسان است - محروم می‌سازد، یا آن را ضعیف می‌گرداند).

۱۰۰ - مسئله «جابجایی در قدرت»، که مدتی است در محدوده‌ای مطرح گشته است، و بر نقش «دانایی تأکید دارد، و چیرگی آن را بر نقش سنتی «پول» و «زور» در زندگی انسان، و در بهره‌کشی استثمارگران، یادآور می‌شود.

*

و اینها بود پاره‌ای از محورهایی که روحانیت اسلام - اعم از سنتی و شیعه - در مورد آنها و وظایف حیاتی و مهمی که نسبت به آنها داشته است، یا اصلاً از آنها آگاه نگشته است، یا حضور نداشته و کاری نکرده است، یا حضوری بی‌اثر، و ناظروار، و غیر فعال و بلکه منفعل داشته است.

و باید نادیده نگیریم که گاهگاه حضورهایی بهم رسیده است، مانند فتوای تنباکو، حرکت مشروطیت، جنگ با انگلیس در عراق، حساسیت حاج ملاعلی کنی در مورد ملکم خان، و برخی مقاومتها در برابر رضاخان قلدر، و مجاهدات آیه‌الله کاشانی در قضایای ملی شدن صنعت نفت ایران، و امثال این اقدامها و حضورها در ایران و برخی دیگر از کشورهای اسلامی، لیکن این حضورها - اغلب - دارای جامعیت لازم نبوده است، و از جنبه فرهنگی تهی یا ضعیف بوده است. حرکتهای سیاسی و اجتماعی و انقلابی اگر با حرکت فرهنگی نیرومندی همراه نباشد، سرانجام به شکستهایی منتهی می‌شود، و کسانی که قدرت کار فرهنگی دارند به کارشکنیهای ظریف دست می‌زنند، و سرانجام، آنان که از نظر کار فرهنگی کم‌توانند، مجبور به اعمال اختناق و خشونت می‌شوند، که خود حرکتی ضد اهداف ارزشی است، پس باید از ابعاد فرهنگی به هیچ روی غفلت نشود.

همچنین اشاره می‌کنم که حرکتهایی فرهنگی نیز در این تاریخ مورد بحث پدید آمده است، مانند نشر روزنامه «العروة الوثقی»، به وسیله سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده؛ و کتاب «ام‌القری» و کتاب «طبائع الاستبداد»^۱ عبدالرحمن کواکبی، و کتاب «عبقات الانوار» حضرت میرحامد حسین هندی؛ و سپس کارهای سید شرف‌الدین و شیخ

۱. که به گفته یکی از نویسندگان: «در این کتاب طوری حکومتهای استبدادی را شرح بلکه تشریح کرد که نه ارسطو کرده بود و نه ژان ژاک روسو.

۲. در اینجا باید اشاره کنیم به «انقلاب اسلامی ایران»، که خود یک حضور قوی و جانانه بود، لیکن غیابهایی نیز در آن وجود داشت و دارد که به اندازه خود انقلاب - بل بیشتر - مهم و دارای پیامد است، و باید آنهمه را در کتابی جدا تشریح و تحلیل کرد.

(سده دوم پیش از میلاد)، و این منظومه زمین مرکزی بطلمیوسی (سده دوم پس از میلاد)، و این افلاک توهمی برای توجیه حرکات آسمانی، هیچ کدام کیهان و کیهان‌شناسی قرآنی و اسلامی نیست. و کیهان‌شناسی قرآنی و اسلامی مبتنی بر حقایق وسیع جهان سماوی است، چنانکه علامه فاضل، مرحوم سید هبة الدین شهرستانی (م. ۱۳۸۶ ق)، این کار را - تا اندازه‌ای - در کتاب پر ارج «الهیة و الإسلام» انجام داده است. و اگر چنین کرده بودند، و در این مورد غیاب و غفلتی نداشتند، هم کشف شدن واقعیات کیهانی به نام مسلمین ثبت گشته بود، و هم بهره‌برداری و استفاده‌ای که جهان استعمارگر غربی و مسیحی، از کنار گذاشتن آن آسمان‌شناسی موهوم کرد، نصیب مسلمانان می‌گشت، و هم تسلطی که اکنون این دشمنان بشریت بر فضا یافته‌اند، در اختیار مسلمانان بود.

همچنین درباره «بند ۳۵»: «کمپانی هند شرقی ...»، باید اهمیت توجه به این پدیده استعماری، و زیانهای بزرگ غفلت از آن را مورد بحث و تحلیل قرار می‌دادیم. گفته‌اند:

«تا یکصدسال پس از رحلت پیامبر (ص)، حکومت مدینه، از راه فتوحات و از راههای مسالمت آمیز به صورت امپراطوری وسیعی، از شمال آفریقا تا جنوب آسیا، گسترش یافته بود. ایجاد یک امپراطوری وسیع عربی (اسلامی)، با دامنه‌ای از اسپانیا تا هند، تنها در مدت یک قرن، یکی از شگفت‌انگیزترین رویدادهای تاریخ است. سرعت، عظمت، گستردگی و دوام این پیروزیها انسان را دچار حیرت می‌کند، و تقریباً بطلان دلایل ما را می‌رساند.

... توجه به این نکته بسیار مهم است که علی‌رغم شکست خلافت مرکزی، اسلام از لحاظ سیاسی و فرهنگی به گسترش و شکوفایی ادامه داده است. رسالت و حکومت اسلام، به بیشتر قسمتهای آسیا و آفریقا گسترش یافت. حکومتها و جوامع اسلامی تازه‌ای بوجود آورد که نسبت به اسلام اظهار وفاداری کردند... از عربستان قرن هفتم (میلادی)، زمان حضرت محمد (ص)، تا ظهور استعمار اروپا در قرن شانزدهم، اسلام حرکت مذهبی-سیاسی وسیعی و غالبی بود که در آن، مذهب بخشی از زندگی خصوصی و اجتماعی بود. گسترش اسلام در آسیا انواعی گوناگون و مختلف از جوامعی را که آگاهی اسلامی

داشتند پدید آورد. همه مسلمانان دارای دینی مشترک بودند و به خدای یگانه و کتابش و تعالیم پیامبرش ایمان داشتند... پیشرفت اسلام، از قرن شانزدهم به بعد، در برخورد با استعمار اروپا، به صورتی اسفبار متوقف شد. نخستین شرکتهای تجارتنی در واقع پیشگامان استعمار اروپا بودند. حضور شرکتهای تجاری بریتانیا، فرانسه، هلند، روسیه و پرتغال، در قرن نوزدهم، زمینه را برای تسلط اقتصادی، سیاسی و (اغلب) نظامی، در بیشتر نقاط جهان اسلام فراهم کرد. حکومتهای مستقل اسلامی در آفریقا، خاورمیانه، جنوب و جنوب شرقی آسیا، به مستعمرات اروپایی تبدیل شدند... در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، قوانین اروپایی جایگزین بسیاری از قوانین عرفی عملی و اسلامی شده بود...»^۱

و همینگونه دیگر مسائل و موارد که شرح آنها و نشان دادن تاثیرهای آنها و آثار غیاب و غفلت از آنها، نیاز به تالیف کتابی مستقل دارد.

و یقین نباید از این واقعیت مهم و دهشتناک غفلت کرد، که زندگانی و اندیشه انسان معاصر-پیوسته- در تحوّل و دگرگونی است. و این دگرگونی در ابعاد مختلف بهم می‌رسد. با توجه به این واقعیت، مسئله «حضور» و «غیاب»، بسی عمیق‌تر و گسترده‌تر و چه بسا- در مواردی- لحظه‌ای می‌شود؛ و حضورهای بسیاری ضرورت می‌یابد، و غیابها بسیار زیادتر می‌گردد. و اکنون شرح این احوال و تحولات گسترده و پرشتاب را، در زندگی کنونی جهان، و بیدارگری افکار و اذهان را درباره آنها به عهده آگاهان متعهد و مسئولیت‌شناسان بیدار می‌گذارم.

من امید دارم همین یادآوری فهرستوار در بیداری هرچه بیشتر حوزه‌های اسلامی، و در ایجاد بیداری شورآور، در طلاب جوان، اثری بسیار شایسته و سازنده بر جای گذارد. انشاءالله تعالی.

۱. مجله «مشکات»، نشریه «آستان قدس رضوی»، شماره ۲۸ (بهار ۱۳۷۲)، ص ۱۲۵-۱۲۷.